

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جواد مرادی خبرنگار از افغانستان  
۲۲ فبروری ۲۰۲۲



جواد مرادی

## امریکا محور شرارت در جهان



اولین بار اصطلاح "محور شرارت" توسط رئیس جمهور ایالات متحده، جورج دبلیو بوش در سخنرانی سالانه اش در کنگره امریکا در ۲۹ جنوری ۲۰۰۲ برای توصیف رژیم هائی استفاده شد که به عقیده ایالات متحده از تروریسم حمایت می کنند یا سلاح های کشتار جمعی را توسعه داده و قادر به انتقال آن برای تروریسم هستند.

در این سخنرانی بوش از عراق، ایران و کوریای شمالی به عنوان کشور های (محور شرارت) یاد کرد کمی بعد، جان بولتون، معاون وزیر امور خارجه امریکا سه کشور کوبا، لیبیا و سوریه را به این "محور" ملحق کرد و به تعقیب آن کاندولیزا رایس مسؤول سیاست خارجی دولت آن وقت امریکا در يك سخنرانی کوبا، ایران، کوریای شمالی، بلاروس، زیمبابوی و میانمار را به "دژهای استبداد" و ضد امریکائی ترین رژیم ها معرفی کرد.

این اصطلاح به دو اصطلاح تاریخی دیگر برمی گردد:

در طول جنگ جهانی دوم، اصطلاح "محور" در محیط انگلیسی زبان به کشورهای بلوک فاشیستی اشاره می کرد. در دهه ۱۹۸۰، رونالد ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده، اصطلاح "امپراتوری شیطان" را در رابطه با اتحاد جماهیر شوروی ابداع کرد در فبروری ۲۰۰۲، کوریای شمالی خود ایالات متحده را به عنوان "امپراتوری شیطان" و به عنوان کشوری با قدرتمندترین ذخایر سلاح های گشتار جمعی در جهان اعلام کرد که در واقعیت تهدیدی برای صلح و ثبات در کره زمین محسوب می شود

اکنون با یک چشم انداز مختصر باید دید که محور واقعی شرارت کی ها اند؟ که صلح و ثبات را در جهان روز تا روز با تهدیدات بیشتر مواجه ساخته و می سازند!

ایالات متحده آمریکا از بدو تأسیس (۱۷۷۶) به دنبال گسترش قلمرو و نفوذ خود بود. این کشور در پایان جنگ جهانی دوم از هیچ تلاشی برای دستیابی و حفظ هژمونی جهانی دریغ نکرده است. ایالات متحده با بهره گیری از برتری مطلق خود در عرصه های نظامی، اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی، اغلب در امور داخلی سایر کشورها مداخله نموده و در عقب شعار های آزادی، دموکراسی و حقوق بشر به صورت دوامدار دست به تعقیب، سرقت و مداخله در امور داخلی کشور ها زده است

در دوران پس از جنگ، دولت های متوالی ایالات متحده نیز ستراتیژی های هژمونیک را دنبال کردند. از دکتترین ترومن، که به عنوان "مهاری" نیز شناخته می شود، تا سیاستهای خارجی دولتهای اخیر ایالات متحده، از جمله ستراتیژی "قدرت هوشمند" بارک اوباما، سیاست "اول آمریکا" دونالد ترمپ، طرح "بازگشت بهتر" جوزف بایدن، هدف نهایی همیشه حفظ، گسترش و تضمین هژمونی آمریکا بوده است.

ایالات متحده با آغاز جنگ ها، تحریک درگیری ها، سرنگونی دولت ها با کمک نیروهای نظامی، ایجاد جنگ و ناآرامی در بسیاری از کشورها و مناطق جهان، پیوسته تشنج ها را در سراسر کره زمین تشدید کرده است. آنها به اصطلاح "استثناءگرایی امریکائی" استانداردهای دوگانه را بدون توجه به قوانین و مقررات بین المللی به کار برده اند، همکاری بین المللی را به طور جدی با موانع مواجه نموده، از سازمان ها، موافقت نامه ها و معاهدات بین المللی مطابق با نیازها و منافع خود استفاده نموده و مواردی را که مغایر مکرر اصول منشور ملل متحد و موازین حقوق بین الملل آشکارا با آن است کنار می گذارند و بدین منوال برای حفظ هژمونی خود، نقض کرده و می کنند.

ایالات متحده با در دست گرفتن کنترل سیستم مالی بین المللی، ثروت هنگفتی را تصاحب کرد و در عین حال با چشم پوشی از بحران های جهانی گستاخانه حاکمیت و صلاحیت های مالی خود را بر کشور های جهان تحمیل می نماید، اختلافات تجاری را با بسیاری کشور ها به راه انداخته و برای سرکوب کسانی که آنها را مخالف می داند سعی دارد با صدور ارزش های خود و انجام تهاجمات فرهنگی به کشورهای دیگر، افکار عمومی بین المللی را دستکاری کند.

این بزرگترین خرابکاری در قوانین و نظم بین المللی و منشأ عدم اطمینان و بی ثباتی فزاینده در جهان است این هژمونی و سیاست زور گوئی آمریکا نظم جهانی را تضعیف کرده، استقرار صلح را تهدید و پیامدهای جدی را برای کل جهان به بار آورده است که به بزرگترین مشکل برای پیشرفت بشر، تمدن و توسعه صلح آمیز تبدیل شده است.

از زمان بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده در شبه جزیره کوریا، ویتنام، کوزوو، افغانستان، عراق، لیبیا و سوریه جنگیده و یا در آن شرکت داشته است که نه تنها جان بسیاری از سربازان را گرفته بلکه منجر به تلفات غیرنظامیان و خسارات مادی بسیار جدی و فجایع انسانی وحشتناک شده است.

در سال ۲۰۰۳، علی رغم مخالفت گسترده جامعه بین المللی، ایالات متحده جنگی را در عراق آغاز کرد که بر اساس گزارش مؤسسه بین المللی و امور عمومی واتسون، بین ۱۸۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ غیرنظامی عراقی را کشت. نیروهای

ائتلاف همچنین از مهمات حاوی اورانیوم ضعیف شده و فسفر سفید در عراق استفاده کرده اند که به طور جدی محیط زیست محلی و سلامت انسانها را به خطر می اندازد .

بعد از حوادث ۱۱ سپتمبر امریکا (مبارزه با تروریسم) را به کانون اصلی امنیت ملی و سیاست خارجی خویش مبدل نموده و از آن زمان با پیروی از استانداردهای دوگانه و ذهنیت جنگ سرد به نام "امنیت ملی" و "دفاع از آزادی" با تقسیم کشورها به اردوگاه های متخاصم "جنگ علیه تروریسم" را در سراسر جهان به راه انداخته که در نتیجه خلاف نظر اکثر امریکائی ها و جامعه جهانی ، این جنگها در بیش از ۴۰ درصد کشورهای جهان گسترش یافته است .

ویلیام بلوم، نویسنده امریکائی در کتاب "مرگبارترین صادرات امریکا: دموکراسی" خاطرنشان می سازد که از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده تلاش کرده است تا بیش از ۵۰ دولت خارجی را که اکثر آنها به صورت دموکراتیک انتخاب شده بودند سرنگون کند و بشدت در انتخابات دموکراتیک حداقل سی کشور در جهان مداخله مستقیم کرده و تلاش برای کشتن بیش از ۵۰ رهبر دولت های خارجی نموده است .

در طول جنگ سرد ایالات متحده به اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی نفوذ کرد و در آنجا شورش ها و ویرانی ها را ، برانگیخت .

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی ایالات متحده مداخله گرائی را با گستاخی بیشتری ترویج کرد و اغلب "انقلاب های رنگارنگ" را صادر کرد. در پایان سال ۲۰۰۳ رئیس جمهور وقت گرجستان، انوارد شوارندازه را به دلیل به اصطلاح "جعل" در شمارش آراء در انتخابات پارلمانی مجبور به استعفاء کردند. این حادثه به انقلاب گل سرخ معروف است. در اکتوبر ۲۰۰۴ ، ایالات متحده یک رسوائی "تقلب" در انتخابات اوکراین ایجاد کرد، جوانان این کشور را تحریک کرد تا به خیابان ها بیایند و از به قدرت رسیدن ویکتور یوشنکو حمایت کرد .

این به اصطلاح "انقلاب نارنجی" نامیده شد، در ماه مارچ ۲۰۰۵ ایالات متحده مخالفان قرقیزستان را برای اعتراض به نتایج انتخابات پارلمانی تحریک کرد که در نهایت به شورش منجر شد. رئیس جمهور وقت قرقیزستان، عسکر آکایف، مجبور به فرار شد و در به اصطلاح انقلاب الله ها استعفاء خود را اعلام کرد. در طول دهه گذشته، مکرراً در "انقلابهای رنگی" در بخشهایی از اروپای مرکزی و شرقی، آسیای مرکزی و غرب آسیا و شمال افریقا ایالات متحده مداخله یا دستکاری کرده است

اینها همه نمونه هایی از عملکرد های دولت های امریکا در بی ثبات ساختن اوضاع جهان امروزی است که نشان می دهد ایالات متحده بیشترین آسیب را از زمان جنگ جهانی دوم به صلح جهانی وارد کرده است .

بحث روی عملکرد های امروزی امریکا و شرکای بین المللی اش حوصله و وقت بیشتر می خواهد تا به طور مستند، دقیق و واقعی ستراتیژی های هژمونیستی امریکا را که از همان آغاز پیدایش و تاکنون ادامه دارد مورد مطالعه قرار داد و از آن نتیجه گیری لازم و حقیقی نمود .

به طور خلاصه می توان خاطر نشان ساخت که؛ سیاست جهانی امریکا در حال حاضر سیاست چشم درائی های سیاسی است که به هیچ صورت در آن گذشت، انصراف و عقب نشینی و انعطاف دیده نمی شود .

در سالهای اخیر ایالات متحده شوک هایی را در سیاست های داخلی و خارجی خود به صورت تکان دهنده متحمل گردید که رسوائی در انتخابات اخیر و حمله معترضان به کاخ کنگره در داخل امریکا و شکست و خروج غیر مسؤولانه از افغانستان و تحویلی دولت آن کشور به يك گروه تروریستی در سطح جهان اعتبار و اتوریته امریکا به مثابه بزرگترین کشور دموکراسی را زیر سؤال برد، اما دولت های آن پاسخگوی این وقایع نشدند و تلاش دارند تا باز هم در جهان يك مجموعه ای از کشور ها را بر محور سیاست خارجی خود متحد نموده و با رقباء و دشمنان اساسی خود یعنی چین،

روسیه، ایران، کوریای شمالی، بلاروس، کوبا، وینزویلا و یکعده کشورهای دیگر را که در دکترین سیاست خارجی امریکا مشخص و نام برده شده است، تضعیف (خنثی) نموده و به هژمونی جهانی اش ادامه دهد، که از این میان با کشورهای چین و روسیه مبارزه اساسی بر سر لیدر بودن و مسابقه به خاطر رهبری جهان و یا ابر قدرت بودن است .

نمی توان انکار نمود که امریکا هنوز هم توان رهبری جهان را به دلایل مختلف نه تنها از دست نداده بلکه آن را در عرصه های گوناگون من جمله با قبضه نمودن و رهبری سیستم های مالی و اقتصادی در سطح جهان مستحکم تر ساخته است با به دست داشتن اهرم اقتصادی (سیستم های مالی و هژمونی دالر) و استفاده اعظمی به شیوه های غیر مشروع از جمله (تحریم های اقتصادی) هنوز خیلی زود است تا از جاه خالی نمودن ایالت متحده از صدر رهبری جهان با اطمینان حرف زد.

این در حالی است که کشور های اتحادیه اروپا هم بیشترین وابستگی را در تمام عرصه ها به امریکا داشته و اکثر رهبران اروپائی تحت تأثیر هژمونی امریکا جرات ایستادگی در مقابل این ابر قدرت را که روز تا روز به محور اصلی شرارت در جهان مبدل می گردد، ندارند .

این که آیا امریکا خود بعد از وقوع اینهمه حوادث فاجعه بار برای بشریت، به اشتباهات و ضعف های استراتژیک و از دست دادن محبوبیتش در جهان پی برده و یا خیر سؤالاتی اند که زمان به آن جواب خواهد داد.